

شیوه های تبیین انتظار از دین

محمد نصر

انتظار از دین یعنی میزان تواناییهای دین برای پاسخگویی به نیازهای بشر و سامان بخشی به حیات انسان و نقشی که دین در این میان به عهده خود بشر قرار داده است. این موضوع در بین مسلمانان به گونه ای خاص سابقه دیرینه داشته است.

اگر دین را به سه بخش عقاید، اخلاق و احکام تقسیم کنیم، نزاع اشاعره و معتزله در بخش عقاید، و نزاع حسن و قبح عقلی و شرعی میان اشاعره و عدلیه به نوعی چالش بر سر انتظار از دین در عقاید و اخلاق یعنی توانایی عقل بشری و شرع نبوی در تبیین عقاید و تشخیص خیر و شر به حساب می آید. همچنین بحث علل الشرایع و

مقاصد الشریعة، تلاشی عقلانی و شرعی در کشف نتایج احکام شرعی برای بشر و به نوعی بیان میزان توانایی دین در برطرف ساختن نیازهای بشر و تعالی بخشی آن به انسان بوده است.

تحولات همه جانبه علوم تجربی در قرون جدید، برخوردی همه جانبه با آن بخش از احکام شریعت را که به نحوی با اقتصاد، حکومت، آموزش، بهداشت، اخلاق، حقوق، مدیریت و برنامه ریزی و به طور کلی نقش اجتماعی دین تلقی می شد، باعث گردید و ادعای جانشینی خویش بر این نحوه از کارکردهای اجتماعی دین را به طور جدی مطرح ساخت و ادعا کرد دین مخصوص دوران کودکی و عدم بلوغ بشر بوده است و امروز همه تفسیرها و تبیینها و روشها و هدفها علمی شده اند و روند عرفی شدن و بشری گشتن و دنیایی شدن به مرور در نگرشهای دینی و سازمانهای مذهبی در حال گسترش است. نتیجه اینکه آینده در دست علوم است نه ادیان.^۱

نگرش فوق هیچ نوع کارکرد اجتماعی را برای دین نمی پذیرد و حداقل در زمینه های اجتماعی هیچ انتظاری جز سکوت و تسلیم از دین نخواهد داشت. اما کسانی که این حد از نگرش در باب نامعقول بودن کارکردهای

اجتماعی دین را ندارند به شیوه‌های مختلفی به بحث انتظار از دین پرداخته‌اند که ما به برخی از این تلاشها اشاره می‌کنیم.

مسئله انتظار از دین حاوی پیشفرضهای گوناگونی است؛ از جمله اینکه دین برای برآورده ساختن نیازهای بشر آمده است و ابزارهای موجود بشر از برآورده کردن نیازهای انسان عاجزند. لذا دین باید پا به عرصه وجود گذارد.

پاسخ به پرسش انتظار از دین هرچه باشد، به دنبال خود توابعی را هم خواهد داشت که مهمترین آن عبارت است از: مفهوم دین، کمال دین و گوهر دین.

کسانی که به بحث انتظار از دین پرداخته‌اند به دو شیوه کلی متمسک شده‌اند:

۱- عده‌ای که از توابع شروع کرده‌اند و ابتدا مفهوم دین را واضح فرض کرده و در صدد پاسخ برآمده‌اند.

۲- عده‌ای که از پیشفرضها شروع کرده‌اند و برای ادعاهای خویش ادله عقلی اقامه نموده‌اند.

شیوه‌های گروه اول غالب افراد این گروه ادعا کرده‌اند که تعریف دین را از خود دین استخراج و از خود دین

سؤال کرده‌اند و پاسخ شنیده‌اند. ولی اگر کمی دقت شود، مرجحات بیرون دینی در نگرش آنها هویداست و البته برای این مرجحات شواهدی از درون دین دارند. به سه نمونه از این نگرشها اشاره می‌کنیم:

۱- دین به معنای راه و روش زندگی است و لذا دین شامل مجموعه زندگی بشر از خرد و کلان می‌باشد. همان گونه که قرآن کریم هم می‌فرماید: لارطب ولا یابس الافی کتاب مبین^۲. همچنین: ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء^۳. پس دین راجع به همه شئون زندگی انسان از قبل از تولد تا پس از مرگ هیچ چیز را فروگذار نکرده است.

در پاسخ به این سؤال که بسیاری از امور هست که علوم امروز بشر به آن دسترسی پیدا کرده است و در دین ملاحظه نمی‌شود، می‌گویند همه آنها وجود دارد، منتها عقل و درک ما از شناخت آن قاصر است. اگر فحص شود، پیدا خواهد شد. قصور از درک ماست نه کمال دین.

روانشناسی اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی، حقوق اسلامی، علوم روز و قرآن، باد و باران در قرآن، پرتوی از قرآن، مطهرات در اسلام، راه طی شده، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، مغز متفکر جهان شیعه، تفسیر طنطاوی و صدها

عنوان دیگر کتاب، گویای داشتن انتظار همه چیز از دین است.

این دیدگاه کلیه دستاوردهای علمی بشر را به آیات و روایات تطبیق داده و ادعا می‌نماید دین چندین قرن قبل از بشر به این گونه امور توجه داشته و آن را بیان کرده است، ولی افسوس که بشر به سراغ قرآن نمی‌رود.

۲- دیدگاه دیگر برعکس این وسعت نگرش تحت تأثیر مرجحات خاص جامعه خویش بر این باور است که کارکردهای اجتماعی و سیاسی دین اصالتاً دینی نیست. «نظام سیاسی و اجتماعی خلافت نه مبنایی در کتاب دارد و نه در سنت و نه در اجماع، نه آیات بر این مطلب دلالت دارند نه روایات»^۴. درست است که پیامبر(ص) در طی دوره پیامبریش بعضی کارهای سیاسی نظیر رهبری غزوات، نصب قضاوت، گردآوری صدقات و جزیه و تقسیم غنایم جنگی انجام می‌داد، ولی هیچیک از این کارها ربط مستقیمی به رسالت و دعوت به اسلام نداشته است.^۵

«اگر خداوند می‌خواست که پیامبر رهبری سیاسی مسلمانان را نیز همانند رهبری دینیشان بپذیرد، کراراً به او هشدار نمی‌داد که «وکیل» یا «حفیظ» یا «مصیطر» بر مسلمانان نیستی... قدرت و مرجعیت

سیاسی و حکومتی، هر قدر هم برای تحقق بخشیدن به آرمانهای اسلامی ناگزیر و لازم باشد، تعلق به جوهر اسلام ندارد.»^۶

این دیدگاه نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که در امور زندگی طبیعی مردم، دین هیچ محدودیتی قائل نشده است و اصولاً دین برای چنین مسائلی نیامده است و در امور اداری و اقتصادی و حکومتی باید بر تجربیات و یافته‌های بشری تکیه کرد و انتظار از دین در این گونه امور بی‌مورد است.

«هیچ چیز مسلمانان را از آن باز نمی‌دارد که در علوم اجتماعی و سیاسی بر ملتهای دیگر پیشی گیرند و آن نظام عتیق را که مایه خواری و زبونی آنان شده است از میان ببرند و آیین کشورداری و نظام حکومتی خویش را بر بنیاد تازه‌ترین نتایج خرد آدمی و استوارترین اصولی که به حکم تجارب ملتها، بهترین آیین حکومت شناخته شده است برپا کنند.»^۷

۳- نگرش دیگری است که براساس مرجحات فقهی و شرعی به این نتیجه می‌رسد که بین عقل و دین و دستاوردهای بشری و دینی منافاتی نیست و اصولاً سؤال انتظار از دین غلط است. چون مقابل دین چیزی وجود ندارد تا ما انتظار خود را از هریک از علم و دین بیسان کنیم. دین مجموعه‌ای از گزاره‌های نقلی و عقلی

است. دین و عقل جدایی ندارند و دین همان نقل، کتاب و سنت، و عقل است.

نقل حکم اشیا را می‌گوید و عقل برنامه‌ریزی و روش اجرای حکم را بیان می‌نماید. نقل حکم همه چیز را گفته است و عقل راههای تحقق تکالیف را مشخص می‌سازد. به عنوان مثال نقل می‌گوید باید آزادی و استقلال کشور را حفظ کرد، و عقل برای حفظ آزادی و استقلال برنامه‌ریزی می‌کند و هر دو زمینه‌های سعادت دنیا و آخرت را فراهم می‌نمایند.^۸

نظر به اینکه برنامه‌ریزی و مدیریت از علوم تجربی قابل تفکیک نیست، بنا بر این دیدگاه احتمالاً علوم تجربی هم بر این مبنا جزء دین خواهد بود و تقابلی بین آنها و دین وجود نخواهد داشت. چرا که هرچه هست دین محسوب می‌شود و چیزی مقابل آن قرار نخواهد داشت که ما از آن انتظاری داشته باشیم و به تعبیر دیگر همه انتظارات ما را دین برآورده می‌کند.

شیوه^۹ گروه دوم

برخلاف گروه اول که برای گزاره‌های دینی ابتدا به ساکن قائل به معنی است و معتقد است از منطوق عبارات برای فهم کلام می‌توان استفاده کرد و نیاز به چیز دیگری جز

در موارد استثنایی جهت تأویل نیست، گروه دوم این شیوه را نمی‌پسندند و معتقدند تا نیاز ما از دین در بیرون دین مشخص نشود ممکن نخواهد بود منظور واقعی یک متن را درک کنیم؛ همان‌گونه که اگر به ظواهر اشعار عرفانی توجه کنیم و بخواهیم منظور شاعر را درک کنیم به بی‌راهه رفته ایم و هرگز استفاده دقیق از متون دینی با خواندن متن ساده امکان نخواهد داشت.

این نگرش احتمالاً تأثیر پذیرفته از آموزه‌های مکتب تحلیل زبان قرن بیستم است که شعارش در این خلاصه می‌شود که: در معنای یک گزاره کندوکاو نکن، بین کاربردش چیست. یعنی مردم چه مراد و منظوری از کاربرد آن دارند. از آنجا که انواع گوناگون جملات، علائق مختلفی را-از هنری، اخلاقی، علمی، دینی و نظایر آن- منعکس می‌کنند، هر حوزه مقال باید مقولات و منطقی را که برای منظوره‌های خویش مناسبتر می‌یابد، به کار برد.^۹

پس در این نگرش استفاده از متون دینی فرج روشن شدن انتظار از دین است. و برای روشن شدن انتظار از دین باید به این سؤال پاسخ گفت که آیا دین برای رفع مجموعه نیازهای بشر آمده است یا انسان خود توان برآورده کردن بخشی از نیازهای

خود را دارد و فقط دین به آن بخش از نیازهایی که بشر توان برآورده کردن آن را ندارد می پردازد؟

برآورده ساختن نیازهای بشر در حد بسیار زیادی در گرو برنامه ریزی عقلی و محاسبات تجربی و تکنولوژیک بشر است. مردمی در جهان وجود دارند و جوامعی که دین در میان آنها نقش اساسی بازی نمی کند و بدون مراجعه به دین این نیازهای خویش را تأمین می کنند. پس نیازهای دنیوی چیزهایی نیستند که عقل از برآورده ساختن آن ناتوان باشد و مسلماً دین در صدد از کار انداختن این استعدادهای بشری هم نمی تواند باشد. چرا که لازم می آید خلقت حواس و عقل و تجربه در بشر عبث تلقی شود.

آنچه از عقل و تجربه ساخته نیست، امور مربوط به ماوراء عقل و حس و تجربه، یعنی برآورده کردن نیاز انسان در تقرب به کمال مطلق و برآورده کردن نیاز به سعادت جاودانه، یعنی حیات سعادت‌مندانه پس از مرگ، است.

«انسان احتیاج به کمال و سعادت دارد که در زندگی آخرت خود به آن تکیه داشته باشد. پس این صحیح نیست که کمال جسمی او را که اساس زندگی طبیعی اوست کمال او و سعادت او بخوانی.»^{۱۱}

«اگر انسان تنها زندگی دنیا را داشت کمتر نیازمند وحی بود، چون کار دنیا و نتیجه آن را در دنیا می توانست تجربه نماید و علم به مفسده و یا مصلحت آن پیدا می کرد... آنچه که ما راهی برای شناخت آن نداریم مصالح اخروی است. یعنی راهی نداریم که ببینیم اگر در دنیا فلان کار را انجام دادیم چه سعادت یا شقاوتی در آخرت به بار می آورد. راه تجربه درخور مصالح اخروی مسدود است، اما راجع به امور دنیا باز است.»^{۱۱}

آنچه باید به موارد فوق افزود، رابطه رفتار بشر با هدف از خلقت، یعنی پروردگار خویش است. اینکه چه عملی باعث تقرب و جلب محبت وی می شود و چه عملی باعث دوری از وی می گردد، چگونه با وی ارتباط برقرار سازیم و چگونه محبت وی را به خویش متوجه سازیم، چیزهایی نیست که از عهده عقل و تجربه بشری برآید.

پس عقل و تجربه از عهده برآورده کردن نیازهای آخرت‌گرایانه و خداگرایانه بشر عاجز است، در صورتی که این امور را نیز مکشوف بشر دانیم، البته جایی برای دین باقی نمی ماند.

«هرگاه برخی از نوابغ جهان مانند سقراط و افلاطون و ارسطو و... از طریق فکر و نظر

راهی به خدا پیدا کرده و بدون الهام از مکتب پیامبران به شاهراه توحید رسیده اند نمی تواند مقیاس قضاوت و داوری در مسأله لزوم بعثت باشد زیرا ملاک در این مسأله نوع مردم هستند نه افراد استثنایی. ^{۱۲}

پس در بخشی از امور زندگی زمینه سخن برای دین فراهم است و در بخش دیگر بشریت به خود واگذار شده است انَّ اللّٰهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ... وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنِ اشْيَاءَ. یعنی خداوند بر شما اموری را واجب نمود... و چیزهایی را نسبت به آن خاموشی گزید. ^{۱۳} حال باید دید این امور چه چیزهایی هستند. و همین جاست که باید مشخص شود چه چیز را دین مشخص ساخته است و چه چیزی را نباید از دین انتظار داشت. نظریات مختلفی در این زمینه بیان شده است که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

۱- آنچه مربوط به هدایت است: «قرآن کریم هدایت برای عموم مردم است و جز این کار شانی ندارد. لذا ظاهراً مراد از تبیاناً لکل شی [قرآن] همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد. از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدا و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاج و قرآن

تبیان همه اینها است. ^{۱۴}

با این بیان گوهر دین و کمال دین نیز بیان گردیده است. اما جزئیات مربوط به آن که چه چیزهایی هدایت است و چه چیزهایی به طور مشخص از دایره هدایت خارج است، درست روشن نگشته است.

۲- احتیاجات ثابت بشری: عده ای در صدد برآمده اند، نوع سخنان هدایتی قرآن را روشن سازند و آن را در محدوده احتیاجات ثابت بشر معنی کرده اند «یک سلسله حقایق و یک راههایی است که انسان به آنها احتیاج دارد. نه غریزه به آن حقایق و راهها راهنمایی می کند. نه حس و نه عقل می تواند راهنمایی بکند. اینجاست که وحی به کمک انسان می آید و او را راهنمایی می کند. ^{۱۵} «وحی وظیفه دارد در حدودی که عقل ناقص است جبران بکند، مکمل و متمم عقل است. ^{۱۶}»

«یک سلسله از احتیاجات بشر است که ثابت و لایتغیر است... ولی انسان برای تأمین همین احتیاجات به یک سلسله ابزار و وسایل نیاز دارد، و سائل در هر عصر و زمانی فرق می کند، چون وسائل در ابتکار خود بشر است. دین به وسیله (البته مشروع) کاری ندارد، دین هدف را معین می کند و راه رسیدن به هدف را، اما تعیین

وسیله تأمین احتیاجات در قلمرو عقل است. عقل کار خودش را بتدریج تکمیل می‌کند و هر روز وسیلهٔ بهتری انتخاب می‌کند.^{۱۷}

«بعضی‌ها جمود به خرج می‌دهند، خیال می‌کنند که چون دین اسلام دین جامعی است، پس باید در جزئیات هم تکلیف معینی روشن کرده باشد. نه، این طور نیست. یک حساب دیگری در اسلام است. اتفاقاً جامعیت اسلام ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری از امور دستور نداشته باشد، نه اینکه هیچ دستوری نداشته باشد، بلکه دستورش این است که مردم آزاد باشند.»^{۱۸}

«اسلام هرگز به شکل و صورت و ظاهر زندگی نپرداخته است. تعلیمات اسلام همه متوجه روح و معنی و راهی است که بشر را به آن هدفها و معانی می‌رساند. اسلام هدفها و معانی و ارادهٔ طریق رسیدن به آن هدفها و معانی را در قلمرو خود گرفته و بشر را در غیر این امر آزاد گذاشته است.»^{۱۹}

۳- بیان اصول کلی: در این نگرش به انتظار از دین در عبادات و معاملات متفاوت نگریده شده است و بیان می‌دارد: «شریعت میان عبادات و معاملات فرق قائل

است. قرآن و حدیث احکام دقیق و مفصلی دربارهٔ عبادات وضع کرده است، ولی دربارهٔ معاملات، یعنی روابط میان مردم، تنها به بیان اصول کلی قناعت نموده و تطبیق آنها را بر اوضاع و احوال خاص زندگی هر دوره به عهده مردم آن دوره گذاشته است.»^{۲۰}

«اقتدارات حکومت اسلامی، خصلت مدنی دارد نه شرعی، امتیازات مقام خلیفه و حاکم و قاضی و مفتی از شرع بر نمی‌خیزد... این امت و نمایندگان آن است که او را به مقام خود برمی‌گمارد و امت حق نظارت بر او را دارد و هرگاه صلاح خود بدانند او را از کار برکنار می‌کنند، بدین سان رئیس حکومت از هر حیث در حکم حاکم مدنی است.»^{۲۱}

۴- بیان نایدها و نشایدها و ارزشها: این نگرش نیز به انتظارات اجتماعی از دین خلاصه می‌شود.

«قلمروی از زندگی برعهدهٔ عقل و تصمیم خود انسان گذاشته شده است و در آن زمینه‌ها وحی جز تعیین اصول کلی ارزش - که جهت دهندهٔ فعالیت‌های بشری است - مطلب دیگری نیاورده و نقش وحی تعیین تکلیف همهٔ حرکات بشر نیست؛ مثلاً... نقش کتاب و سنت در مسألهٔ توسعه اقتصادی

بیان ناپیدها و نشایدها است، نه بیان بایدها و شایدها.

این نگرش ... محور اصلی زندگی انسان را که همان زندگی معنوی (اجتناب از گناه و تقرب به خداوند) انسان است، در پوشش کتاب و سنت برده است و انسان را در تعیین سطوح زندگی - که همان ایجاد تمدن و فرهنگ و معاش باشد - آزاد گذاشته و تعیین مکانیسم‌ها و روشهای زندگی در این عالم را به خود انسان واگذاشته است.^{۲۲}

۵- بیان عبادات: در این نگرش انتظار از شریعت، بیان عبادات است و معاملات به معنی اعم، که شامل همه روابط اجتماعی است، به عقل و عرف واگذار شده است و انتظاری اساسی از دین در این زمینه نیست.

«شارع مقدس در تنظیم جوامع بشری در ابعاد مختلف، ایجاد نظم و جعل مقررات را به عرف موکول کرده است. مراد از عرف همان جوامع متمدن دنیاست؛ اعم از اینکه مسلمان باشند یا نباشند. و مراد از مقررات آن است که عرف عقلای جهان آن را به عنوان اصول عقلانیه پذیرفته باشند. مانند مرزبندیهای جغرافیایی، نظام حقوقی رفت و آمد، نظام بانکی، سیاستهای بین‌المللی و

خلاصه یک سری مقرراتی که عقلای جهان آن را به عنوان اصول عقلانی پذیرفته‌اند. به عبارت دیگر اصول عقلانی بین‌المللی که جنبه تحمیلی ندارد. لذا معاملات را شرع وضع نکرده است؛ یعنی بیع، اجاره، مضاربه، مساقات و غیره شرعی نیست؛ به این معنی که شارع آن را جعل و اختراع نکرده است، بلکه معاملات ساخته و پرداخته عقلای شرع است و شارع هم بعضی از شرایط را بر آن افزوده و یا از آن کاسته است. اگر پیامبر اسلام (ص) از بیع و اجاره سخن گفته بر مبنای اصول عقلانی آن روز در معاملات سخن گفت، نه اینکه اینها را اسلام پیشنهاد کرده باشد و یا طرحش را اسلام داده باشد. و اگر هم بعضی از معاملات را مورد نهی قرار داده از این جهت است که شارع آنها را عقلانی نمی‌داند... پس اگر شارع نفیاً و اثباتاً در مورد اصول عقلایی سخن دارد، در واقع ارشاد به حکم عقلاست، نه اینکه شارع در معاملات تعبد داشته باشد. اما در باب عبادات نمی‌توانیم تعلیلی برای احکام شرع داشته باشیم.^{۲۳}

«معاملات به معنای اعم یعنی مجموعه عقود و ایقاعات، احوال شخصیه، سیاسات مدنی، بین‌المللی و خلاصه آنچه یک نظام حکومت در تشکیلات حکومتی خودش به

آن نیازمند است ... در اینجا شارع مردم را به خودشان موکول نموده است. ^{۲۴}

چنانکه ملاحظه شیوه گروه دوم در تعریف دین و کمال دین متفرع بر توقعی است که از دین برای بشریت دارند و بر این اساس نیز سراغ متون رفته و از آن سؤال می کنند و پاسخ می گیرند و بر این پایه پیش می آیند که هم عقل و هم شرع هر دو دلیل راه بشرند. نه دین در صدد خاموش ساختن توانایی ذهنی و عملی بشر است و نه عقل توان رویارویی با دین را دارد، بلکه این دو در کنار یکدیگر بشریت را تعالی می بخشند و دنیای بشر را ارزشمند و آخرت وی را آباد می گردانند.

پی نوشتها

۱. میرچا الیاده، فرهنگ و دین، هیات مترجمان، زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی، طرح نو، ص ۱۳۲.
۲. سوره انعام، ۵۹.
۳. سوره نحل، ۸۹.
۴. حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، انتشارات جیبی، ۱۳۶۳، نگرش علی عبدالرزاق، ص ۱۸۶.
۵. همان، ص ۱۸۷.
۶. همان، ص ۱۸۸.

۷. همان، ۱۸۹.
۸. از بیانات شفاهی آیت الله جوادی آملی در باب انتظار از دین.
۹. ایان باریور، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ص ۱۵۳.
۱۰. محمد حسین طباطبائی، المیزان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۲، ص ۱۳۰.
۱۱. محمد تقی مصباح، راهنما شناسی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۷، ص ۵۴.
۱۲. جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی، انتشارات شفق، ص ۱۸۷.
۱۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۲.
۱۴. المیزان، ج ۱۲، ص ۴۶۹.
۱۵. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲، ص ۲۰۸.
۱۶. همان، ص ۲۱۰.
۱۷. همان، ص ۱۰۹.
۱۸. همان، ص ۱۶۵.
۱۹. مرتضی مطهری، ختم نبوت، انتشارات صدرا، ص ۵۹.
۲۰. سیری در اندیشه سیاسی عرب، اندیشه های محمد عبده، ص ۱۴۰.
۲۱. همان، ص ۱۵۱.
۲۲. محمد مجتهد شبستری، نقد و نظر، شماره یک، ص ۲۳.
۲۳. همان، ص ۲۴.
۲۴. همان، از دیدگاه آیت الله معرفت، ص ۶۳ و ۶۴؛ روزنامه اطلاعات، ۷۴/۹/۲۵.
۲۵. همان، ص ۶۰.